

شواهد نشان می‌دهد میان وجود طبقات اجتماعی و وضعیت جوامع پیشرفته و در حال پیشرفت رابطه منطقی برقرار است و تحلیل طبقات اجتماعی یکی از راه‌های تحلیل راهبردی نظم و تغییر در جوامع مذکور است. در این میان به‌علت قرار گرفتن در عصر اطلاعات، دانش و فناوری، طبقه متوسط در مقایسه با طبقات دیگر از اهمیت مضاعفی برخوردار گردیده است. همچنین در عصر حاضر، اطلاعات، دانش و فناوری‌های نرم‌افزاری نقش مؤثری در امنیت‌سازی و ظهور پدیده جنگ نرم - با نقش‌ها و کارکردهای مشابه جنگ‌های کلاسیک - یافته و بدین ترتیب رابطه منطقی میان طبقه متوسط با امنیت و جنگ نرم برقرار شده است. چنین پیوندی فهم وجود با عدم وجود طبقات اجتماعی در یک جامعه؛ تشخیص اندازه، بزرگی و گستره طبقه متوسط در جامعه مفروض و رسیدن به یک الگوی مناسب برای ارزیابی نقش و کارکرد طبقه متوسط در امنیت و جنگ نرم را بسیار با اهمیت نموده است. در این پژوهش الگوی مذکور با چهار معیار ساختار طبقاتی جامعه؛ رابطه سازه‌های طبقه متوسط و نظام سیاسی؛ انسجام یا عدم انسجام طبقه متوسط؛ و سازمان و هویت طبقه متوسط طراحی گردیده است. در شاکله طرح مذکور رابطه میان طبقه متوسط و نظام سیاسی از اهمیت زیادی برخوردار است.

■ واژگان کلیدی:

طبقات اجتماعی، طبقه متوسط، جنگ نرم، امنیت نرم، مرجع امنیت.

## طراحی الگوی ارزیابی نقش و کارکرد طبقه متوسط در امنیت و جنگ نرم

علی عبدالله‌خانی

مدیرعامل مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران  
info@tisri.org

## مقدمه

وجود طبقات اجتماعی فی‌نفسه امری مذموم و حاکی از وجود تبعیض در جامعه نیست. بلکه از استقراء شواهد می‌توان به این استنباط رسید که میان وجود یا عدم وجود طبقات اجتماعی و پیشرفته یا عقب‌مانده بودن جامعه مفروض نوعی رابطه منطقی برقرار است. وجود طبقات می‌تواند حکایت از پیچیده‌تر شدن؛ متنوع‌تر شدن؛ و تخصصی و حرفه‌ای‌تر شدن کسب‌وکار و زندگی در جوامع باشد. در چنین صورتی می‌توان گروه‌بندی‌های مجزای اجتماعی، لایه‌های اجتماعی و در سطحی وسیع‌تر طبقات اجتماعی را مشاهده نمود و در این صورت تحلیل طبقاتی جوامع امری پسندیده و ضروری خواهد بود.

طبقات اجتماعی عظیم‌ترین گروه‌بندی اجتماعی هستند. بنابراین در بالاترین سطح و وسیع‌ترین گستره اجتماعی، دارای نقش و کارکرد کلیدی در نظم و تغییر اجتماعی می‌باشند و همان‌طور که تاریخ برخی جوامع نشان داده است، سلسله‌جنبان انقلاب‌های بزرگ اجتماعی تلقی شده‌اند. در چین طبقه کارگر کشاورز منشأ تغییر بنیادین نظم اجتماعی بوده است و در انقلاب اسلامی طبقه متوسط با رهبری و پیشتازی نهاد روحانیت که تعلق به همین طبقه داشته نقش اصلی را ایفا کرده‌اند. به عقیده نویسنده، همراه نمودن طبقات پایین جامعه به‌خصوص طبقه کارگر و همراه نمودن یکی از گروه‌های طبقه سرمایه‌دار یعنی سرمایه‌داری سنتی (بازار) توانست عظیم‌ترین انقلاب اجتماعی قرن بیستم را رقم زند. امتداد این حرکت عظیم در قرن بیست و یکم پدید آمدن موج خروشان بیداری در خاورمیانه اسلامی است. همان‌طور که شواهد نشان می‌دهد طبقه متوسط با پیشتازی جنبش جوانان و با سیاه‌های از مطالبات بنیادین سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سلسله‌جنبان تغییرات عظیم در نظم کنونی کشورهای مذکور هستند، هرچند وضعیت این طبقه در هر یک از این کشورها به صورت مجزا قابل بررسی است.

عصر اطلاعات، دانش و فناوری‌های نرم‌افزاری، زندگی در سایه فناوری‌های پیشرفته و گستردگی بخش خدمات، طبقه متوسط را به بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین طبقه اجتماعی جوامع امروزی تبدیل کرده است که به‌نظر می‌رسد در آینده بر نقش و اهمیت آن نیز افزوده شود. پیوند طبقه متوسط با عصر اطلاعات، دانش و فناوری‌های نرم‌افزاری و روند تدریجی تبدیل شدن این عناصر به سازه‌های هویت‌ساز طبقه متوسط، از یک‌سو و از سوی دیگر روند رو به تزاید نقش و کارکرد دانش، اطلاعات و فناوری‌های نرم‌افزاری در

امنیت‌سازی و پدید آمدن عرصه متفاوت از جنگ تحت‌عنوان جنگ نرم، میان امنیت و جنگ نرم از یک سو و طبقه متوسط از سوی دیگر رابطه‌ای معنادار برقرار ساخته است. با توجه به این مقدمه هدف نهایی این بررسی ارائه یک طرح اولیه به‌منظور بررسی روابط میان طبقه متوسط با امنیت و جنگ نرم می‌باشد. در اینجا طبقه متوسط متغیر مستقل و امنیت و جنگ نرم متغیر وابسته می‌باشند. از آنجا که طبقه متوسط بافتار و زمینه اصلی امنیت و جنگ نرم را تشکیل می‌دهد و بنابر سابقه تاریخی و خصوصاً روندهای ۳۰ سال گذشته کشورمان و روندهای جهانی، طبقه متوسط، طبقه‌های پیش‌تاز و دارای بیشترین نقش (در میان سایر طبقات) در امنیت و جنگ نرم می‌باشد، اهمیت و ضرورت چنین ارزیابی دو چندان می‌گردد.

۱۰۹

### امنیت نرم

به‌روشنی می‌توان مدعی شد امنیت نرم در برابر امنیت سخت قرار دارد. (لیندلی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳: ۹-۱۲) نرم و سخت بودن را می‌توان در یک رویکرد تنگ‌نظرانه صرفاً به روش امنیت‌سازی خلاصه نمود و اعلام کرد که امنیت سخت یعنی امنیت‌سازی با استفاده از روش‌های قهریه و امنیت نرم یعنی امنیت‌سازی از طریق اقناع، اقبال و جذابیت. اما هرچند این رویکرد یک بخش از سازمان معنایی امنیت نرم - سخت را تشکیل می‌دهد اما برای معناسازی دقیق‌تر باید به فضای امنیت نرم توجه کرد. فضای امنیت نرم به سه محور اصلی محیط؛ روش و راهبرد؛ و موضوعات مرجع امنیت نرم تقسیم می‌شود. محیط در امنیت نرم برخلاف امنیت سخت که فیزیکی و بازیگر محور می‌باشد، نهادی - فرهنگی است. یعنی بافتار، سازه‌ها و الگوهای ساختاری آن مدنظر است. امنیت نرم در راهبردها و روش‌ها متکی بر فناوری‌ها و رویکردهای نرم‌افزاری است و در موضوعات مرجع امنیت نیز موضوعات نرم‌افزاری مانند هویت، روش زندگی، اندیشه حاکمیت ملی و مواردی مانند این مدنظر قرار دارد.

بررسی نقش و کارکرد طبقه متوسط در امنیت نرم، تحلیل محیط‌شناسانه امنیت نرم است. زیرا صورت‌بندی‌های اجتماعی همان ساختار امنیت نرم است و تحلیل طبقاتی محیط امنیت نرم در واقع بهره‌گیری از صورت‌بندی‌های اجتماعی در تحلیل محیط‌شناسانه امنیت نرم می‌باشد.

1. Lindly

جنگ نرم به‌مثابه تهدید بزرگ<sup>۱</sup> امنیت نرم یا بالاترین آستانه این تهدید، به روبرواری بازیگران امنیت‌ساز به روش نرم‌افزاری، غیرکشنده و با قصد صدمه‌زدن به مرجع امنیت نرم اطلاق می‌شود. (عبداله‌خانی، ۱۳۸۵: ۲۵) حلقه وصل امنیت نرم و جنگ نرم آسیب‌پذیری‌ها در محیط، موضوعات مرجع و راهبرد امنیت نرم است که در مدیریت امنیت نرم به‌دلیل اهمیت یافتن یا تقدم آسیب‌پذیری‌ها در برابر تهدیدات شناخته می‌شود. اولویت یافتن آسیب‌پذیری‌ها در برابر تهدیدات نشان از جایگاه و نقش بلند آسیب‌پذیری‌ها در ایجاد ناامنی در امنیت نرم دارد. بنابراین می‌توان گفت آسیب‌پذیری‌ها در فضای امنیت نرم فرصتی کلیدی برای حاملان و طراحان جنگ نرم می‌باشد. نتیجه آنکه چنانچه جنگ نرم علیه یک کشور وجود داشته باشد، آسیب‌پذیری‌های امنیت نرم به‌مثابه تقویت جنگ نرم خواهد بود. لذا در این تحقیق آسیب‌پذیری‌های ناشی از نقش و کارکرد طبقه متوسط در امنیت نرم، به‌معنای فرصت‌های جنگ نرم در نظر گرفته خواهد شد و قهراً موجب تقویت آثار و پیامدهای جنگ نرم خواهد گردید.

### واکاوی مفهوم طبقه

اولین گام در تبیین مسئله طبقه متوسط و کارکرد آن در جنگ نرم شناخت مفهوم «طبقه» است تا از این رهگذر بتوانیم به مبحث بسیار مهم طبقه متوسط و کارکردهای آن در امنیت و جنگ نرم وارد شویم.

از طبقه اجتماعی تعاریف زیادی ارائه شده است اما در این میان ادعا می‌شود ژرژ گورویچ<sup>۲</sup> جامعه‌شناس فرانسوی یکی از صاحب‌نظران است که بیشترین مطالعه را در باب طبقات اجتماعی داشته است و ضمن نقد تعاریف و معانی مختلف ارائه شده از سوی اندیشمندان، تعریف خود از «طبقه» را نیز ارائه داده است.<sup>۳</sup> این تعریف حاوی محورهای زیر است:

- گروه خاص بسیار وسیع متشکل از گروه‌های فرعی متعدد دارای وحدتی خاص که اعضای آن بی‌آنکه آشکارا خود بخواهند یا از القائات یک سازمان یا یک قدرت معین تبعیت کنند عضو آن می‌شوند؛

1. Grand Threat

2. Georges Gurvitch

3. daneshnameh.rosheed.ir

- مقاومت در برابر نفوذ جامعه کل به گونه‌ای که از دیگر طبقات متمایز هستند؛
- شالوده‌پذیر به گونه‌ای که دارای بافتار خاص خود هستند هر چند به معنای برخوردار از ساختار و سازمان نمی‌باشد؛
- برخوردار از آگاهی جمعی و خرده‌فرهنگ خاص خود؛
- دارای تباين اساسی میان خود

مفهوم طبقه از دیدگاه بوردیو<sup>۱</sup> به علت آنکه ترکیبی از آراء مارکسی و وبر در خصوص طبقه است و همچنین دیدگاه ترکیبی آن، حائز اهمیت است. وی مفهوم طبقه را با چهار نوع سرمایه شامل: سرمایه اقتصادی؛ سرمایه اجتماعی؛ سرمایه فرهنگی؛ و سرمایه نمادین توضیح می‌دهد (ممتاز، ۱۳۸۳: ۱۶۰-۱۳۹). در این میان سرمایه اقتصادی تشابه زیادی با مفهوم مارکسی کلمه سرمایه دارد و شامل سرمایه تولیدی اعم از اشیاء و خدمات می‌گردد. و سرمایه فرهنگی نیز به مفهوم وبری روش زندگی نزدیک است که شامل مهارت‌ها، باورها و الگوی رفتاری می‌گردد و با مدرک تحصیلی افراد ارتباط نزدیک دارد. اما دو نوع سرمایه دیگر ابتکار بوردیو در تعریف طبقه است. در این راستا سرمایه اجتماعی به موقعیت‌های اجتماعی، روابط گروهی یا شبکه‌های اجتماعی و منزلت‌های گروهی مربوط می‌گردد که افراد در درون آن قرار گرفته است و سرمایه نمادین شامل کاربرد نمادهایی است که توسط فرد یا گروه‌های واقعی به کار گرفته می‌شود تا به سطوح دیگر سرمایه خود مشروعیت بخشند. در این میان اشکال مختلف سرمایه قابل تبدیل به یکدیگر نیز می‌باشند.

مفهوم طبقه نزد بوردیو با این چهار نوع سرمایه ساخته می‌شود. بر این اساس ساخت طبقاتی از طریق ادغام انواع این سرمایه‌ها به وسیله گروه‌های واقعی تشکیل دهنده طبقات روشن می‌شود. وی این ادغام را با سه شاخصه مهم: حجم، ترکیب و مسیر توضیح می‌دهد. در این میان حجم مربوط به میزان سرمایه است. ترکیب به میزان فراوانی نسبی سرمایه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین مربوط می‌شود و مسیر به تحرک طبقاتی و امکان آن مربوط است و اینکه چقدر ممکن است افراد و گروه‌های متعلق به یک طبقه به طبقات بالاتر یا فروتر حرکت نمایند. در نهایت بوردیو با استفاده از مفهوم «طبقه در خود» و «طبقه برای خود» مارکس مدعی است طبقات تحت شرایط محیط‌های واقعی و اجتماعی خاصی می‌توانند به گروه تبدیل شوند. چنانچه نسبت به وجود و قابلیت‌های

1. Pierre Bourdieu

خود یک نوع خودآگاهی جمعی پیدا کنند. (ممتاز، ۱۳۸۳: ۱۵۱ و ۱۵۳)

در واقع می‌توان دو نوع تعریف از طبقه را به صورت مکمل استفاده نمود. تعریف گورویچ در تشخیص هست یا نیست طبقات یا طبقه خاص اجتماعی در یک جامعه مفروض مؤثر است و تعریف بوردیو برای تشخیص گروه‌های خاص داخل هر طبقه و تعیین مختصات و ساخت آن طبقه در جامعه مفروض و در مجموع نوع طبقه مؤثر می‌باشد. به‌طور مثال اگر معلوم شد که در ایران نظام طبقاتی قابل تشخیص است و یا حداقل طبقه متوسط یا طبقه پایین یا طبقه کارگر وجود دارد آنگاه می‌توان با استفاده از چهار نوع سرمایه موجود تشخیص داد که مثلاً طبقه متوسط اولاً چه حجم، ترکیب و مسیری را در چهار نوع سرمایه موجود دارد و ثانیاً این طبقه چه مختصاتی از سرمایه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین را دارا می‌باشد و در نتیجه ساخت طبقه چگونه است و در نهایت گروه‌های خاص مرتبط با آن کدام است.

### مختصات و ویژگی‌های طبقه متوسط

در اینجا مهم تشخیص «متوسط» در طبقه متوسط است. بنابراین موجود بودن طبقه مفروض انگاشته می‌شود و معناسازی با استفاده از سرمایه‌های چهارگانه و شاخصه‌های حجم، ترکیب و مسیر بوردیو به منظور تشخیص ساخت، مختصات و گروه‌های خاص طبقه متوسط دنبال می‌گردد. به‌طور مثال همه بر اینکه طبقه سرمایه‌دار یا طبقه بالا بر پایه سرمایه اقتصادی با محوریت مالکیت پول، زمین، تأسیسات و تجهیزات (ابزار تولید و تجارت) قرار دارد متفق‌القول هستند.

جلال آل‌احمد طبقه متوسط جدید را با تمرکز بر ایران از آن روشنفکران می‌داند. کسانی که یا کار فکری می‌کنند و یا در خدمت طبقه محروم جامعه هستند و به مسئولیت زمانه آگاه می‌باشند (آل‌احمد، ۱۳۴۰: ۳۴). بر همین مبنا برخی طبقه متوسط جدید را طبقه روشنفکران می‌دانند. در یک معناسازی دیگر طبقه متوسط، طبقه دیوان‌سالاران، حرفه‌ای‌ها و کسانی که با اطلاعات و دانش سروکار دارند معرفی شده‌اند (بیل<sup>۱</sup>، ۱۹۶۳: ۱۰۰). در یک معناسازی دیگر سه ویژگی برای آنها برشمرده شده است: تحصیلات؛ مهارت‌های فنی پیشرفته و اجرایی و داشتن استقلال چشمگیر در فرایند کار علاوه بر اینها حقوق‌بگیر بودن، غیرفیزیکی بودن مشاغل، برخورداری از انگیزه نیرومند برای

پیوستن به جنبش‌های جدید اجتماعی نیز در مجموعه ویژگی‌های این طبقه معرفی شده است (مسعودنیا، ۱۳۹۰: ۶۵).

قرار داشتن جایگاه طبقه متوسط در حدفاصل طبقه بالا (سرمایه‌دار) و طبقه پایین (کارگر) مورد اتفاق اکثریت صاحب‌نظران است. برخی حتی مهم‌ترین ویژگی مشترک گروه‌های دربرگیرنده این طبقه را قرار نداشتن در هیچ‌یک از دو طبقه بالا و پایین معرفی می‌نمایند (مسعودنیا، ۱۳۹۰: ۶۳). منشاء پیدایش طبقه متوسط و گسترش آن از نظر اکثریت صاحب‌نظران با دگرگونی‌های فناوری، توسعه آموزش و خدمات عمومی، همچنین دگرگون شدن ساخت اجتماعی و امکان ایجاد تحرک اجتماعی ربط وثیق دارد. بنابراین طبقه متوسط عموماً حاصل تحرک اجتماعی از طبقات پایین به سمت بالا است. افرادی که پدران و مادران آنها در طبقات پایین‌تر قرار داشته اما به کمک آموزش دانشگاهی، توسعه بازار کسب‌وکار مبتنی بر فناوری‌های جدید، توسعه خدمات عمومی و تحول در سبک زندگی به سمت طبقه متوسط حرکت کرده‌اند و به مرور آن را به یک طبقه قابل توجه و تثبیت‌شده تبدیل نمودند به گونه‌ای که در حال حاضر پویایی طبقه متوسط بیش از هر چیز مدیون خود طبقه متوسط است هر چند مسیر تحرک از سمت طبقات پایین به سمت طبقه متوسط هنوز نیز کاملاً باز است.

با کمک معناسازی انجام شده توسط صاحب‌نظران و الگوی سرمایه‌های چهارگانه و شاخصه‌های سه‌گانه، نکات زیر درباره طبقه متوسط قابل طرح است:

- محوریت طبقه متوسط سرمایه فرهنگی است و اکثریت معیارهای معناساز آن به این سرمایه نزدیک است؛
- کسب‌وکار و فعالیت‌های طبقه متوسط «نرم‌افزاری» است. یعنی مبتنی بر: «دانش، اطلاعات، تخصص، هنر و فن» اعضا می‌باشد. برخلاف طبقه سرمایه‌داری که مبتنی بر مالکیت ابزار تولید و طبقه کارگر که مبتنی بر کار یدی می‌باشد.
- اکثریت گروه‌ها و اقشار طبقه متوسط حقوق‌بگیر هستند؛ حقوق‌بگیران طبقه سرمایه‌دار و یا نظام سیاسی که دو ویژگی متمایز دارند: اول آنکه نوعی وابستگی متقابل در حد موازنه میان کارفرما و حقوق‌بگیران طبقه متوسط وجود دارد، دوم آنکه این طبقه از این حیث تمایل زیادی به استقلال دارد. بنابراین اقشار طبقه متوسط به سمت کارهای حرفه‌ای کوچک که تحت مالکیت خودشان باشد حرکت می‌نمایند.

• اعضا و اقشار طبقه متوسط عمدتاً دارای تحصیلات اکادمیک می‌باشند یعنی از مرز معلومات عمومی (متوسط) عبور کرده‌اند و پا در میدان دانش و معلومات تخصصی گذاشته‌اند؛ طبقه متوسط خصوصاً طبقه متوسط جدید با گسترش دانش و تحصیلات اکادمیک، فناوری خصوصاً فناوری‌های نرم، دولت‌های رفاه و خدمات عمومی و در یک کلام مدرنیسم همزاد است.

• طبقه متوسط از نظر اجتماعی دارای نفوذ و تأثیر اجتماعی و از نظر سیاسی دارای دسترسی و نفوذ به نظام سیاسی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم می‌باشد و به این لحاظ قادر به ایجاد تغییرات اجتماعی و فرهنگی، تأثیرگذاری بر کنش‌های اجتماعی، سیاسی و تاریخی جامعه هستند و دارای قدرت الگوسازی می‌باشند. بر این اساس می‌توان این ویژگی‌ها را برای طبقه متوسط شمارش نمود.

- تمایل بالا برای مشارکت سیاسی و در همین راستا تقاضای قابل توجه برای شکل‌سازی و فعالیت در مجامع سیاسی

- بالاترین میانگین تحصیلات در این طبقه به نسبت طبقات دیگر در کنار تمایل به مشارکت سیاسی، امکان نفوذ و حضور آنان در نظام سیاسی را افزایش می‌دهد و به‌طور متقابل در دوران جدید، نظام سیاسی بیشتر از طبقه متوسط تغذیه می‌کند. - تمایل به مشارکت سیاسی؛ میانگین بالای تحصیلات اکادمیک، محصول مدرنیسم بودن، برخی روحیه‌های سیاسی مانند روحیه اعتراض، نارضایتی دائمی از وضع موجود، اصلاح‌طلبی و تغییر، اعتراض را در این طبقه برجسته می‌کند.

- میانگین بالای تحصیلات، محوریت سرمایه فرهنگی، محوریت اقشار حرفه‌ای باعث می‌شود تا طبقه متوسط اصلی‌ترین طبقه در شکل‌دهی به ذهنیت جامعه، برخوردار از بالاترین میانگین اعتبار اجتماعی در میان سایر طبقات و محور کنترل نبض افکار عمومی گردد.

• طبقه متوسط محصول شهری شدن و گسترش شهرها، عصر صنعتی و فراصنعتی و به‌خصوص عصر اطلاعات، ارتباطات و وسایل ارتباط جمعی مدرن و ظهور فناوری‌های مرتبط با آن، عصر گسترش آموزش و نقش آن در تحرک اجتماعی، عصر دولت‌های رفاه و توسعه خدمات‌رسانی‌های عمومی و در نهایت عصر زندگی مدرن می‌باشد.

• عقلانیت‌محوری در نتیجه پررنگ بودن منطق، استدلال، اقناع در مبادلات زبانی؛



عدالت‌گرایی در عرصه‌های مختلف، نقدگرایی نسبت به وضع موجود؛ اعتماد به نفس، عزت‌خواهی و استقلال‌طلبی؛ از ویژگی‌های بارز فرهنگی این طبقه می‌باشد.

- طبقه متوسط تواناترین و مقبول‌ترین طبقه در پیشتازی و یا رهبری سایر طبقات خصوصاً طبقه کارگر و فقرا در دورانی است که اهداف، منافع و آرمان‌های طبقات مشترک می‌گردد.

- نخبگان علمی (علماء، روشنفکران و دانشمندان)؛ حرفه‌ای‌ها (پزشکان، مهندسان، اصحاب رسانه، هنرمندان، کارشناسان و صاحب‌نظران در عرصه‌های مختلف که مشاوره دادن، نوشتن، اظهار نظر کردن حرفه آنان است)؛ مدیران (بخش‌های خصوصی و عمومی در عرصه‌های صنعتی، خدماتی، تجاری) و کارمندان (بخش‌های عمومی و خصوصی که اصحاب آموزش و پرورش اصلی‌ترین کارمندان بخش عمومی هستند) چهار گروه اصلی طبقه متوسط را تشکیل می‌دهند که در این میان حرفه‌ای‌ها ناب‌ترین گروه متعلق به طبقه متوسط هستند که اتفاقاً با گسترش فناوری و خدمات عمومی به گستره و نقش آنان در این طبقه افزوده شده است.

### انواع طبقات اجتماعی

برای تحلیل نقش و کارکرد طبقه متوسط در امنیت و جنگ نرم شناسایی طبقات اجتماعی در جوامع با عطف توجه به جامعه ایرانی ضروری است. براین اساس در یک تقسیم جدیدتر و به زعم نویسنده کاربردی‌تر می‌توان طبقات اجتماعی را با فرمول  $4+1$  یعنی ۴ طبقه به‌علاوه نظام سیاسی به شرح زیر تقسیم‌بندی نمود:

۱. طبقه سرمایه‌دار: بر پایه محوریت سرمایه اقتصادی و مالکیت سرمایه در حرفه

کسب‌وکار؛

۲. طبقه متوسط: که شرح آن گذشت؛

۳. طبقه کارگر: بر پایه محوریت کسب‌وکار یدی که به‌صورت پایدار در استخدام

بخش عمومی و خصوصی می‌باشد؛

۴. طبقه فقرا: اقشاری که حتی فرصت کار پایدار و استخدامی یدی برای آنان فراهم

نیست و در معاش روزانه خود در مانده‌اند و یا به سختی معاش اولیه روزانه خود را

به‌دست می‌آورند؛

۵. نظام سیاسی: اقشاری که جزء جدایی‌ناپذیر نظام سیاسی و در خدمت آن می‌باشند؛ مانند اعضای نیروهای مسلح؛ اعضای دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی؛ اعضای دستگاه‌های سیاسی شامل مقامات و مدیران سیاسی؛ قضات و کارشناسان دستگاه قضایی؛ و اعضای قوه مقننه و مقامات گروه‌های اصلی این طبقه را تشکیل می‌دهند.

### معیارهای تعیین نقش و کارکرد طبقه متوسط در امنیت و جنگ نرم

طبقه متوسط محوری‌ترین و مستعدترین بافتار و زمینه برای امنیت و جنگ نرم است. به بیان دیگر امنیت و جنگ نرم در این بافتار معنا می‌یابد و فعال می‌گردد. بنابراین طبقه متوسط به تناسب پویایی، اندازه، نوع رابطه با سایر طبقات خصوصاً نظام سیاسی، نوع ساختار طبقاتی جامعه و جایگاه طبقه متوسط در آن بزرگترین چالش کشور در حوزه امنیت و جنگ نرم می‌باشد. چالش به معنای ترکیبی حقیقی از فرصت‌ها، تهدیدات، قدرت و آسیب‌پذیری‌ها. به بیان دیگر مستعدترین بافتار برای فعال‌سازی جنگ نرم علیه جامعه مفروض و در عین حال مستعدترین بافتار برای تعمیق قدرت و امنیت نرم در جامعه مفروض.

پیوند میان طبقه متوسط با امنیت و جنگ نرم را به منظور دستیابی به یک الگوی ارزیابی امنیت و جنگ نرم در بافتار طبقه متوسط می‌توان چهار محور به شرح زیر طراحی نمود:

#### ۱. جایگاه، طبقه متوسط در ساختار طبقاتی جامعه

در وضعیت اول چنانچه جامعه دارای ویژگی‌های زیر باشد، می‌توان مدعی شد که به لحاظ ساختاری امنیت نرم در بدترین و خطرناک‌ترین شرایط قرار دارد و در قبال آن، جنگ نرم دشمن دارای وسیع‌ترین و مستعدترین زمینه برای عملیات می‌باشد:

- طبقه متوسط پویا، قوی و نسبتاً بزرگ و با سابقه باشد؛
- طبقه متوسط نقش پیشتازی و رهبری طبقه فعال و نسبتاً بزرگ و با سابقه کارگری و طبقه انباشته شده فقرا را داشته باشد؛
- نظام سیاسی و طبقه سرمایه‌دار نیز در پیوند با یکدیگر قرار داشته باشد به طوری که نظام سیاسی محصول طبقه سرمایه‌دار و یا خدمتگذار طبقه سرمایه‌دار و یا خود

طبقه سرمایه‌دار بوده و این دو مجموعه به صورت ساختار دو قطبی با شکاف‌های متراکم و فعال در آمده باشند.

شکل رقیق شده این ساختار وضعیت قطبی شده میان نظام سیاسی با طبقه کارگر و فقرا در یک‌سو و طبقه متوسط با طبقه سرمایه‌دار در سوی دیگر است.

در وضعیت دوم چنانچه شرایط زیر محقق شود، می‌توان مدعی شد به‌لحاظ ساختاری امنیت نرم در یک بافتار طبقاتی مناسب و مستعد امنیت‌سازی قرار دارد و جنگ نرم به‌لحاظ ساختار طبقاتی جامعه مفروض، از زمینه‌های مستعد کشت برخوردار نیست:

• جامعه به لحاظ ساختاری از فرمول  $۱+۳$  تبعیت کند یعنی نظام سیاسی به‌علاوه ۳ طبقه: متوسط، سرمایه‌دار و کارگری وجود داشته باشد و طبقه فقرا به‌معنای واقعی وجود نداشته باشد مگر به‌صورت اقشار پراکنده؛

• رابطه طبقات، قطبی‌شده نباشد بلکه در امتداد یکدیگر باشد؛

• پیوند ساختاری میان نظام سیاسی و طبقه متوسط برقرار باشد به‌گونه‌ای که گروه‌های اصلی طبقه متوسط تشکیل‌دهنده کادرهای اصلی نظام سیاسی باشد به این معنا که منبع کادرهای اصلی نظام سیاسی از گروه‌های متعلق به طبقه متوسط خصوصاً گروه نخبگان، حرفه‌ای‌ها و مدیران تشکیل شده باشد؛

• نظام سیاسی محصول و یا صرفاً خدمتگذار طبقه متوسط نباشد بلکه خدمتگذار تمام اقشار و طبقات اجتماعی باشد.

## ۲. نوع رابطه سازه‌های 'طبقه متوسط و نظام سیاسی' طالبات فرهنگی

گفتمان‌ها؛ الگوی مصرف رسانه‌ای؛ خاستگاه فکری؛ روش زندگی و هنجارها؛ مسئله‌ها و دغدغه‌های اصلی؛ هویت و غیریت؛ مرجع‌ها و اعتماد متقابل اصلی‌ترین سازه‌های شکل‌دهنده طبقات اجتماعی هستند. وحدت در چهارچوب شباهت‌ها، هم‌پوشانی‌ها، تکمیل‌کنندگی‌ها و گسست در چهارچوب تضاد و تباین، پیوستار رابطه میان سازه‌های طبقه متوسط و نظام سیاسی می‌باشد. وحدت میان سازه‌های طبقات موردنظر، شالوده بسیار مستحکمی را برای امنیت نرم در جامعه مفروض ایجاد می‌کند و امکان ایجاد و رشد کرم‌ها و ویروس‌های امنیتی نرم‌افزاری را به حداقل می‌رساند. اما گسست در سازه‌های طبقه متوسط و نظام سیاسی با توجه به‌شدت و نوع آن ضمن آنکه خود

مهم‌ترین آسیب‌پذیری در امنیت نرم یک جامعه مفروض می‌باشد می‌تواند به عوامل و ابزار مناسب جنگ نرم دشمن نیز تبدیل گردد و یا حکایت از رسوخ‌پذیری جنگ نرم دشمن در جامعه مفروض داشته باشد و در نهایت می‌تواند هشدار در خصوص امکان قطبی شدن ساختار طبقاتی جامعه و نزدیک شدن به بحران‌های بزرگ امنیتی و به احتمال زیاد از نوع مدرن آن (کودتاها یا انقلاب‌های مخملین) و به احتمال کمتر از نوع سنتی (شورش و جنگ داخلی) باشد.

### ۳. انسجام یا عدم انسجام طبقه متوسط

همدلی، هم‌فکری، هم‌بختی و همکاری چهار معیار اصلی تعیین‌کننده انسجام یا عدم انسجام طبقات مختلف از جمله طبقه متوسط می‌باشد. به تعبیر دیگر برخورداری یک طبقه از هویت طبقاتی و یا عدم برخورداری از هویت طبقاتی و آگاهی جمعی نسبت به آن پیوستار انسجام و عدم انسجام طبقاتی را نشان می‌دهد. طبقه منسجم شده، طبقه‌ای است که در آن هویت طبقاتی بر هویت‌های اقلشاری و گروهی و یا شغلی مرجح است و به زبان دیگر احساس تعلق مشترک یا تصور یک خانواده بودن و یا داشتن درد مشترک (همدلی)؛ برخورداری از باورهای مشترک پیرامون مسئله‌های اصلی (هم‌فکری)؛ داشتن سازش بیرونی و فقدان تعارض و تضاد در رفتارها به‌منظور رسیدن به اهداف و منافع مشترک (همکاری)؛ و در نهایت داشتن اقبال مشترک یعنی نیازهایی که تأمین آن صرفاً از طریق جمع و با مشارکت یکدیگر امکان‌پذیر می‌گردد (هم‌بختی) به شکل واقعی موجود است. در چنین صورتی می‌توان گفت طبقه موردنظر دارای هویت طبقاتی بوده و از انسجام طبقاتی برخوردار است.

نفس وجود انسجام یا هویت طبقاتی خصوصاً برای طبقه متوسط که طبقه‌ای با محوریت سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی می‌باشد، چنانچه به‌لحاظ اندازه نیز بزرگ باشد خود چالش بزرگی برای امنیت نرم یک کشور است. زیرا طبقه متوسط منسجم شده با هویت طبقاتی از آمادگی بسیار بالایی برای ایجاد کردن حرکت‌ها و امواج بزرگ فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و علمی برخوردار است و در صورت وجود ساختار طبقاتی نامناسب خصوصاً قطبی‌شده و تضاد و تباین میان سازه‌های طبقه متوسط و نظام سیاسی می‌تواند زمینه‌ساز و ایجادکننده زیرساخت ناامنی‌های بزرگ در حوزه امنیت نرم باشد.

اما چنانچه ساختار طبقاتی به خصوص رابطه میان طبقه متوسط و نظام سیاسی، دارای ساختاری هم‌افزا، مکمل، غیرقطبی شده باشد و رابطه میان سازه‌های طبقه متوسط و نظام سیاسی عموماً رابطه تساوی یا مکمل و هم‌افزا باشد و طبقه متوسط به علاوه نظام سیاسی در معرض تهدیدات گسترده و قدرتمند نرم‌افزاری قرار نداشته باشد در این صورت به احتمال زیاد انسجام طبقه متوسط می‌تواند یک جنبش نیرومند در مسیر پیشرفت و اعتلای کشور و تصاعد قدرت ملی باشد.

با وجود این، می‌توان مدعی شد انسجام طبقه متوسط و برخورداری آن از هویت طبقاتی دارای ریسک بالایی است اما از سوی دیگر احتمال اینکه طبقه متوسط برخلاف سایر طبقات خصوصاً طبقه کارگر، طبقه سرمایه‌دار و نظام سیاسی بتواند به درجه بالایی از انسجام برسد پایین‌تر است. زیرا تباین میان گروه‌ها و اقشار تشکیل‌دهنده طبقه متوسط بسیار بیشتر از سایر طبقات می‌باشد. مثلاً گروه مدیران و گروه کارمندان یا میان اقشار تشکیل‌دهنده گروه حرفه‌ای‌ها یا اقشار تشکیل‌دهنده گروه نخبگان.

#### ۴. سازمان و هویت طبقه متوسط

بحث سازمان و هویت طبقه متوسط وقتی قابل طرح در ارزیابی‌های می‌باشد که طبقه متوسط دارای میزان قابل‌قبولی از انسجام باشد. در این خصوص نوع هویت و نوع سازمان پیشتاز طبقه متوسط در ارزیابی نقش طبقه متوسط در امنیت و جنگ نرم حائز اهمیت است. در این خصوص بهتر است از تقسیم‌بندی کاستلز درباره هویت‌ها استفاده کرد. وی هویت‌ها را به سه دسته: هویت مشروعیت‌بخش، هویت مقاوم و هویت برنامه‌دار تقسیم می‌کند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۴). در این راستا هویت مشروعیت‌بخش، از سوی نظام سیاسی طراحی و اجرا می‌گردد. هدف اصلی در این نوع هویت‌سازی، نهادینه‌سازی نظام سیاسی از طریق گسترش و تعمیق سازه‌های نظام سیاسی در لایه‌ها و گروه‌های مختلف اجتماعی و ایجاد سازمان‌ها و نهادها و کنشگران اجتماعی ساختارمند می‌باشد. کارکرد این نوع هویت در واقع تقویت پیوندها میان سازه‌های نظام سیاسی و سازه‌های جامعه و در اینجا طبقه متوسط است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۵-۲۴).

هویت مقاوم توسط کنشگران ناراضی از وضع موجود یا نظم موجود و بر پایه اصول متفاوت یا متضاد با اصول و محتوای سازه‌های نظام سیاسی یا سایر طبقات اجتماعی

ساخته می‌شود. هویت مقاوم منجر به ایجاد اجتماعات یا جماعت‌ها<sup>۱</sup> می‌شود. در نهایت هویت برنامه‌دار، هویتی است که با استفاده از عناصر اصلی سازه‌های اجتماعی خصوصاً مواد و مصالح فرهنگی توسط کنشگران ساخته می‌شود. یعنی برخلاف هویت مقاوم، هویتی در مقابل هویت دیگر نیست بلکه ساختن هویت جدیدی برای بازتعریف موقعیت طبقه یا کنشگران در جامعه است و به این ترتیب در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی [طبقه مذکور] این نوع از هویت تحقق می‌یابد (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۵-۲۴).

سازمان، بعد دیگری در تعیین نقش این معیار در ارزیابی‌های مورد نظر است. بر این اساس سازمان می‌تواند یک جنبش، حزب [طبقه متوسط]، نهاد یا نظایر آن باشد. در مجموع، جنبش‌ها به نسبت احزاب و یا نهادها نظم‌گریزترند. وضعیت زمانی بغرنج‌تر می‌شود که جنبش از نوع سیاسی-مدنی دگرگون‌ساز باشد. این نوع جنبش‌ها در چهارچوب کوشش‌های جمعی برای پیشبرد منافع و اهداف مشترک از طریق عمل جمعی خارج از نهادهای رسمی تعریف می‌شود که هدف آنها تغییر نظم موجود و یا ایجاد تغییرات فراگیر در نظم موجود می‌باشد. از سوی دیگر این احزاب و نهادها (مثلاً نهاد روحانیت) هستند که می‌توانند نقش سازمان پیشرو در طبقه متوسط را ایفا نمایند. آنها برخلاف جنبش‌ها به علت ماهیت‌شان نظم‌پذیرتر هستند. احزاب و نهادهای پیشرو عموماً در یک پیوستار احزاب و نهادهای اصلاح‌طلب تا احزاب و نهادهای حامی هویت‌های مشروعیت‌ساز عمل می‌نمایند. چنانچه حزب یا نهاد پیشرو طبقه متوسط در قسمت حامی هویت‌های مشروعیت‌ساز قرار داشته باشد در این معیار، امنیت نرم به علت برقراری پیوند عمیق میان سازه‌های نظام سیاسی و طبقه متوسط و از سوی دیگر به لحاظ وجود سازمان جهت‌دهنده به حرکت‌های عظیم در طبقه متوسط (منسجم) حامی هویت‌های مشروعیت‌ساز، می‌تواند عظیم‌ترین منبع قدرت نرم ملی را ایجاد نماید. در سوی دیگر پیوستار یعنی حزب یا نهادهای اصلاح‌طلب وضعیت متفاوت است. زیرا در شکل بغرنج آن احزاب و نهادهای اصلاح‌طلب می‌توانند به‌سوی هویت‌های برنامه‌ساز و در واقع بدون مقاومت در برابر هویت مشروعیت‌ساز کنونی حرکت کرده و به‌طور موازی در راستای ساخت هویت‌های دیگر عمل نماید. این وضعیت چنانچه به صورت یک توطئه و یا طرح از پیش تعیین‌شده به‌منظور جایگزین شدن با هویت مشروعیت‌ساز کنونی باشد می‌تواند تغییرات ناهنجاری را در بافتار امنیت نرم ایجاد نماید و به زمین مستعد و قابل کشت برای جنگ نرم دشمن تبدیل شود.

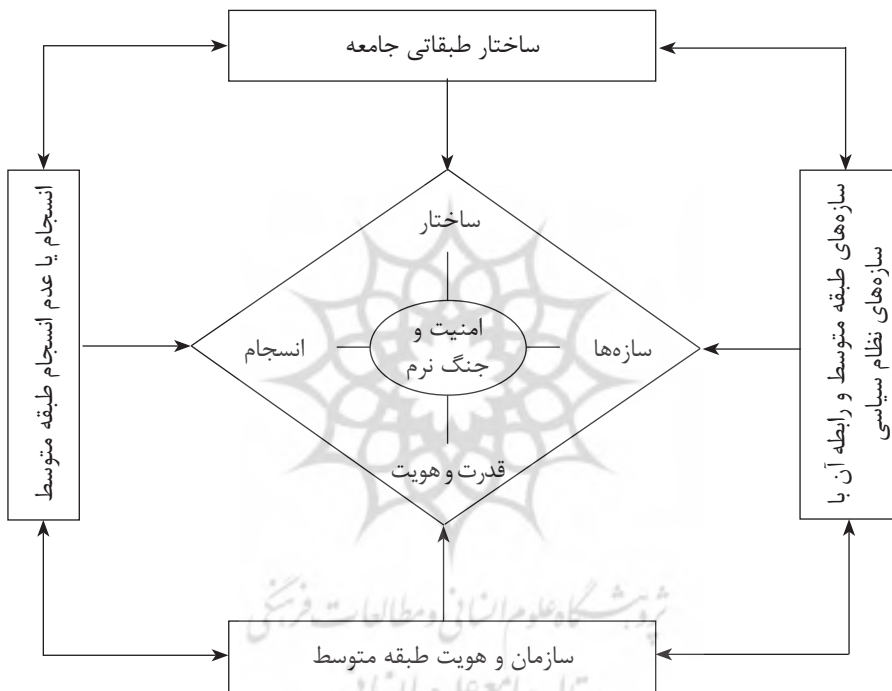
## یافته‌ها و نتایج

اولین گام به‌منظور بهره‌مندی از تحلیل طبقاتی امنیت و جنگ نرم، تشخیص وجود یا عدم وجود ساختار طبقاتی در جامعه است. این کار از طریق بررسی گروه‌ها و قشربندی‌های جامعه براساس معیارهای مرتبط با تشخیص طبقه (به‌خصوص مواردی مانند تشخیص مقاومت در برابر نفوذ جامعه کل و کشش تمایزپذیری طبقاتی؛ پذیرش وجود چنین طبقه‌ای از سوی جامعه کل که خود را عضو آن طبقه نمی‌دانند و خودآگاهی گروه‌هایی از جامعه کل که خود را عضو چنین طبقه‌ای می‌دانند؛ شالوده‌پذیری یعنی داشتن بافتار اجتماعی مخصوص به خود؛ و وجود مرزها - حداقل مرزهای خاکستری - میان این طبقه با سایر طبقات یا جامعه کل) صورت می‌گیرد. تشخیص وجود یا نبود طبقات با خود تشخیص نوع‌شناسی طبقات اجتماعی را نیز به‌همراه می‌آورد. اما برای تکمیل این تشخیص در گام دوم باید تلاش‌های بیشتری را به عمل آورد. قرائن و شواهد نشان می‌دهد جوامع پیشرفته و به‌دنبال آن جوامعی که در مسیر پیشرفت در منزلگاه‌های میانی یا بالاتر از آن قرار دارند، از تنوع طبقاتی برخوردارند. در این‌گونه جوامع طبقه سرمایه‌دار، طبقه متوسط و طبقه کارگر عموماً وجود دارد زیرا پیشرفت با صنعت، فناوری، دانش و خدمات ربط وثیق دارد و اینها نیز گروه‌بندی‌ها و اقشار مخصوص به خود را به‌وجود می‌آورد که در نهایت به‌علت نوع کسب‌وکار، درآمد و روش زندگی می‌تواند طبقات اجتماعی چهارگانه قابل تشخیص را به‌وجود آورد.

وجود طبقات اجتماعی الزاماً فقط مربوط به جوامع پیشرفته نیست بلکه جوامعی که در ابتدای مسیر پیشرفت قرار دارند و یا جوامع عقب‌مانده نیز می‌تواند از جامعه طبقاتی برخوردار باشد. اما نوع‌شناسی طبقاتی این جوامع عموماً ساده‌تر است و به‌صورت طبقه اغنیا - فقرا یا طبقه مستکبران - مستضعفان و یا طبقه بالا - پایین دیده می‌شود. این نوع از ساختار طبقاتی در جوامع پیشرفته و یا نیمه‌پیشرفته رو به انحطاط نیز قابل مشاهده است. تحقیقاً حرکت جوامع پیشرفته از مسیر تنوع طبقاتی به‌سوی طبقات دوگانه نشانه هشداردهنده‌ای از در راه بودن تغییرات بنیادین و بزرگ اجتماعی در جامعه مفروض می‌باشد. زیرا این به‌معنای حذف طبقه متوسط و سپس حذف طبقه کارگر و پدید آمدن یک طبقه متراکم به نام طبقه پایین یا مستضعف می‌باشد که شامل اعضای پیشین طبقه متوسط و کارگر به‌علاوه طبقه فقرا است و طبقه سرمایه‌دار و نظام سیاسی نیز در هم

ادغام شده و طبقه مستکبر یا اغنیا یا بالا را شکل خواهند داد. این وضعیت یک جامعه قطبی شده متراکم را به وجود خواهد آورد که وقوع قیام و انقلاب بنیان کن اجتماعی در جامعه مفروض دارای احتمال بسیار بالایی است.

با توجه به بررسی‌های به عمل آمده در خصوص مختصات و ویژگی‌های طبقه متوسط و معیارهای نقش و کارکرد طبقه مذکور در امنیت و جنگ نرم می‌توان در یک تحلیل طبقاتی برای ارزیابی امنیت و جنگ نرم الگویی کلی به شرح زیر ترسیم نمود.



شکل ۱: الگوی کلی ارزیابی نقش و کارکرد طبقه متوسط در امنیت و جنگ نرم

با توجه به این الگو می‌توان به برخی گزاره‌های تقویت‌کننده امنیت نرم و گزاره‌های تقویت‌کننده جنگ نرم به شرح زیر دست یافت:

۱. ساختار طبقاتی قطبی شده مبتنی بر معادله سلطه - مقاومت که در جناح سلطه نظام سیاسی و طبقه سرمایه‌دار قرار داشته باشد به طوری که نظام سیاسی نماینده طبقه سرمایه‌دار و یا دارای وسیع‌ترین منافع مشترک با طبقه سرمایه‌دار باشد و یا بدتر از



همه نظام سیاسی همان طبقه سرمایه‌دار باشد و در سوی دیگر طبقه متوسط با منافع متراکم‌شده میان این طبقه و طبقات کارگر و فقرا قرار داشته باشد به احتمال زیاد باعث ایجاد زمینه‌ها و ظرفیت‌ها برای جنگ نرم و تضعیف امنیت نرم خواهد شد.

۲. ساختار طبقاتی با مشخصات زیر به احتمال زیاد ساختاری چالشی خواهد بود یعنی استعداد قابل توجهی برای تولید و تصعید قدرت نرم ملی، پیشرفت همه‌جانبه و تقویت مردم‌سالاری خواهد داشت اما به‌علت ماهیت آن مستعد بی‌ثباتی و آسیب‌پذیری در برابر جنگ نرم دشمن خواهد بود:

- نظام سیاسی به‌علاوه طبقات دارای استقلال نسبی و کارکردهای ویژه خود هستند با وجود این، وسیع‌ترین رابطه میان نظام سیاسی با سایر طبقات برقرار است که در این میان رابطه آن با طبقه متوسط از سایر طبقات وسیع‌تر و متنوع‌تر است؛

- جامعه سیاسی در طبقه متوسط و جوامع حرفه‌ای در طبقات کارگر و سرمایه‌دار شکل می‌گیرد بنابراین نظام سیاسی ریشه در طبقه متوسط دارد؛

- میان نظام سیاسی و سایر طبقات، نهادهای واسطه پیونددهنده و تبادله‌کننده و همچنین ترویج‌کننده هویت مشروعیت‌ساز وجود دارد، با این تفاوت که جنس نهادهای واسطه میان نظام سیاسی و متوسط بیشتر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و میان نظام سیاسی با طبقه سرمایه‌دار و طبقه کارگر بیشتر حرفه‌ای، اقتصادی و اجتماعی است؛

- نظام سیاسی، طبقه‌ای خدمت‌گذار، تولیدکننده امنیت و عدالت و در عین حال تولیدکننده هویت مشروعیت‌ساز هم‌پیوند و ریشه‌دار در سایر طبقات خصوصاً در طبقه متوسط می‌باشد.

۳. طبقه متوسط که در میان اقشار و گروه‌های مختلف آن همدلی، هم‌فکری، هم‌بختی و همکاری وجود دارد و نوعی خودآگاهی و احساس تعلق مشترک در آنها شکل گرفته طبقه‌ای منسجم ارزیابی می‌گردد که چنین طبقه‌ای دارای کارکرد چالش‌زا است یعنی ظرفیت‌ها و زمینه‌های تصعید قدرت و امنیت نرم و همچنین جنگ نرم را به‌طور هم‌زمان دارد این موضوع با نوع سازمان و هویت طبقه متوسط از یک سو و ارتباط سازه‌های طبقه متوسط و نظام سیاسی دارای ربط وثیق است.

۴. طبقه متوسط دارای جنبش دگرگون‌ساز که نمایندگی اکثریت گروه‌ها و اقشار طبقه متوسط را در اختیار داشته باشد و برخوردار از هویت مقاوم در برابر «دیگری»

خصوصاً نظام سیاسی و البته برخوردار از انسجام، به احتمال زیاد گزاره‌های خطرناک برای نظم و امنیت و شرایط ایده‌ال برای عاملان و مروجان جنگ نرم خواهد بود.

طبقه متوسط دارای نهاد و یا حزب فراگیر همساز با مشروعیت هویت‌ساز و دارای نقش واسطه و میانجی میان طبقه متوسط و نظام سیاسی که در هر دو طبقه ریشه داشته باشد بهترین وضعیت برای تولید و تصعید قدرت و امنیت نرم بوده و از کمترین ظرفیت برای عاملان و مروجان جنگ نرم برخوردار است.

۵. چنانچه سازه‌های طبقه متوسط به لحاظ ارزش‌ها، گفتمان‌ها، مسئله‌ها، هنجارها، خودی و غیرخودی‌ها و روش زندگی با اندیشه حاکمیت در وضعیت تکمیل‌کنندگی، شباهت و هم‌پوشانی باشد، موجب رشد و تصعید شاخصه‌های قدرت و امنیت نرم خواهد بود اما چنانچه رابطه تناقض، تضاد و تباین برقرار باشد، سبب رشد و تصعید جنگ نرم خواهد بود.

با توجه به الگو و گزاره‌های ارزیابی می‌توان در خصوص جمهوری اسلامی ایران یافته‌ها و استنتاج‌هایی را به شرح زیر مطرح نمود. بدیهی است این موارد، یافته‌های اولیه بوده و تلقی آنها به عنوان نهایی، نیازمند بررسی و مطالعه تفصیلی می‌باشد. اما حداقل، می‌توان آنها را به عنوان فرضیاتی نیازمند تحقیق، مطرح نمود:

۱. ساختار طبقاتی جامعه ایران به گزاره دوم بسیار نزدیک است؛
۲. طبقه متوسط در ایران، طبقه‌ای منسجم نیست و تباین میان گروه‌های تشکیل‌دهنده آن به وضوح نمایان است؛
۳. طبقه متوسط در ایران از نهاد واسط و میانجی و بانفوذ «روحانیت» برخوردار بوده است. این نهاد از بطن طبقه متوسط برخاسته اما «نهاد» پیش‌تاز برای طبقه کارگر و اقشار فقیر جامعه و حتی قشر سرمایه‌دار سنتی نیز بوده است. به نظر می‌رسد جایگاه این نهاد در برخی از اقشار طبقه متوسط خصوصاً قشر حرفه‌ای‌ها رو به کاهش است؛
۴. بسیج با توجه به سرمایه اجتماعی عظیمی که در پی جنگ به دست آورده است و همچنین گستردگی و تنوع اقشاری آن می‌تواند به یک نهاد میانجی و بانفوذ و ریشه‌دار میان نظام سیاسی و طبقه متوسط در جامعه ایران تبدیل شود ضمن آنکه این نمایندگی قابلیت بالایی برای تسری به طبقه کارگر و اقشار فقیر جامعه نیز دارد؛
۵. در میان طبقه متوسط علائم و زمینه‌های ظهور و رشد هویت مقاوم قابل مشاهده

است خصوصاً در میان بخشی از قشر روشنفکران و قشر حرفه‌ای‌ها؛ و  
۶. گفتمان‌های سکولار در قشر روشنفکری و اقشار حرفه‌ای؛ گرایش به رسانه‌های  
بیگانه و زرد در میان اقشار مختلف طبقه متوسط خصوصاً اقشار حرفه‌ای؛ روش زندگی  
مبتنی بر مدرنیسم غربی در میان اقشار مرفه‌تر طبقه متوسط نمایان شده و به نظر  
می‌رسد طبقه متوسط به لحاظ سازه‌های خود به سمت برخی تفاوت‌ها و تمایزها با  
نظام سیاسی در حال حرکت است.



## منابع

۱. آل احمد، جلال. (۱۳۴۰). *غرب زدگی*. تهران: نشر قلم.
۲. عبدالله خانی، علی. (۱۳۸۵). *تهدیدات نرم*. تهران: انتشارات ابرار معاصر.
۳. کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات، قدرت هویت (جدید)*. علی پایا. تهران: انتشارات طرح نو.
۴. مسعودنیا، حسین. (۱۳۹۰). *طبقه متوسط جدید در ایران، تهدید یا فرصت*. تهران: اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره ۲۸۳. بهار.
۵. ممتاز، فریده. (۱۳۸۳). *معرفی مفهوم طبقه از دیدگاه بوردیو. پژوهشنامه علوم انسانی*. شماره ۳۱-۳۲. بهار و تابستان.

6. Bill, J. A. (1963). The Social and Economic Foundations of Power in Contem Porarg. *Iran Middle East Journal*.
7. Lindly, Julian. (2003). The Dynamics of Soft Security Threats in The 21st Centry. *George C Marshall European Center for Security Studies*. April.

